

سهم من از زندگی

ریحانه شاکر



قابل استفاده کسانی که در حبس بودند، باشد.»

با جمع‌آوری اطلاعات و اخبار زندان، در برابر تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایستادگی کرد و با روشنگری‌های خود، از اثرات سوء آن بر افراد کم‌اطلاع درون زندان، جلوگیری نمود. «او واقعا حکم یک پدر را برای زندانیان داشت و همیشه به جوان‌ترها روحیه می‌داد.»

■ در بهمن ۱۳۵۵ به همراه تعدادی از همراهانش از زندان آزاد شد و تجربیات دوران طولانی مبارزه را به گروه‌های اسلامی تازه تشکیل شده منتقل کرد و در تهیه امکانات و تدارکات آنان به سختی تلاش کرد. تا جایی که در اسناد ساواک، به عنوان گرداننده این گروه‌ها مطرح گردید.

به پیشنهاد آیت الله بهشتی، برای سر و سامان دادن اوضاع محل سکونت امام به نوفل لوشاتو رفت. اولین دیدار او با امام پس از آزادی از زندان، بسیار شنیدنی است... «مرحوم اشراقی به امام اطلاع می‌دهد که آقای عراقی آمده‌اند. امام می‌فرمایند: بگویید بیاید تو. ایشان روی صندلی نشسته بودند. بلند می‌شوند، نگاه می‌کنند و می‌گویند: مهدی من تو هستی؟ چرا این قدر پیر شده‌ای؟...»

■ پس از پیروزی انقلاب ابتدا به حکم امام به ریاست زندان قصر و سپس به ریاست شورای مرکزی بنیاد مستضعفان و همزمان سرپرستی امور مالی روزنامه کیهان برگزیده شد.

صبح روز چهارم شهریور ۱۳۵۸ هنگامی که به اتفاق فرزند خود حسام، عازم محل کار بود، توسط سه موتور سوار که عضو گروه تندرو و رادیکال اسلامی فرقان بودند، همراه فرزندش به شهادت رسید.

امام خمینی در مراسم تشییع پیکر او در شهر قم حضور یافت و گفت «مهدی عراقی یک نفر نبود. او به تهایی بیست نفر بود. شهادت او برای من بسیار سنگین بود. او می‌بایست شهید می‌شد و برای مردن در رختخواب کوچک بود.»

او دو یا سه روز پیش از شهادتش به کمیته امداد در میدان بهارستان رفته بود و آهی کشیده و به حبیب‌الله عسگراولادی، دوست و همراه دیرینه‌اش در زندان گفته بود «عسگری انقلاب پیروز شد، کارها دارد درست می‌شود و من و تو باید آرزوی شهادت را به گور ببریم... همه رفقا با شهادت رفتند، اما من و تو باید در رختخواب حرام شویم.»

اما مرد روزهای سخت مبارزه و شکنجه و زندان، مردی که نه ماشین آن‌چنانی داشت و نه از این انقلاب برای خودش سهم و توشه‌ای می‌خواست، و به قول خودش در تمام عمر تنها دست یک نفر را بوسیده بود و آن امام خمینی بود و بس، در حالی که فرزند بیست‌ساله‌اش محافظش شده بود، نمی‌دانست که سهم او از زندگی بیش از در رختخواب مردن است. سهم او از زندگی «عند ربهم یرزقون است.»

یک برنامه‌ریزی دقیق و غافلگیرانه، متن اعلامیه امام را قبل از اخذ امضاهای مراجع و علمای دیگر آماده چاپ کرد و بعد از گرفتن امضاها، اعلامیه‌ها را به قدری سریع چاپ و توزیع کرد که حیرت مأموران ساواک را برانگیخت.

«عراقی» در جریان تصویب لایحه کاپیتولاسیون نیز به همین شیوه عمل کرد و در یک حرکت سازمان‌یافته در طی دو ساعت تمام اعلامیه‌های امام را به‌خصوص در قسمت آمریکایی‌نشین تهران پخش کرد؛ کاری که ساواک را به شدت خشمگین و عاصی کرد.

■ شاخه نظامی جمعیت‌های مؤتلفه، توسط شهید عراقی و حاج صادق امانی شکل گرفت و اولین اقدام‌شان ترور حسنعلی منصور، نخست وزیر وقت بود که باعث شد طی آن شهید عراقی و دوستانش دستگیر شوند.

حکم اعدام او با اعتراض علما و طلاب حوزه علمیه و تعطیلی حوزه‌ها مواجه شد و باعث شد حکم اعدام او به حبس ابد تبدیل شده و او به مدت سیزده سال زندانی شود.

«عراقی» از این قضیه همیشه ناراحت بود؛ حتی زمانی که مادرش گفت: شما ختم قرآن گرفتی و نگذاشتی من شهید بشوم!

■ در اولین ماه حضور خود در زندان قصر، اتاق ملاقات را تبدیل به محل میتینگ و سخنرانی نمود که باعث شد اتاق ملاقات از طرف مسئولین زندان تقسیم‌بندی شود تا با این ترفند ملاقات‌کنندگان دیگر زندانی‌ها، با ملاقات‌کنندگان شهید عراقی و یارانش همراه نشوند.

برای شکنجه روحی، او را به بند زندانیان عادی و کنار قاتلان و قاچاق‌چیان منتقل کردند.

او در این بند، زندان را تبدیل به کلاس آموزش کرده و به ارشاد زندانیان عادی پرداخت و با بزرگداشت اعیاد مذهبی مثل نیمه شعبان سعی کرد مبانی اعتقادی آن‌ها را محکم کند.

شهید عراقی پس از آن که وضعیت غذا را در زندان، نامطلوب دید، داوطلب مسئولیت تهیه غذای زندان شد. ابوالفضل حیدری از دوستان او می‌گوید «آخر شب خسته و کوفته می‌آمد و خوشحال بود که انجام وظیفه کرده و جلوی اسراف مواد اولیه را گرفته و غذایی طبخ کرده که

او که متولد سال ۱۳۰۹ در محله‌ی پاچنار تهران بود، در سن ۱۵ سالگی با نواب صفوی آشنا شد و به عضویت گروه فدائیان اسلام درآمد و در یک دهه دوران فدائیان اسلام، در تمامی فعالیت‌ها نقشی ویژه و کلیدی داشت و به عنوان بازوی قدرتمند شهید نواب صفوی به حساب می‌آمد.

از جمله فعالیت‌های شهید عراقی در این دوران، مأموریت در اعدام انقلابی هژبر، مأموریت برای ترور شاه در تشییع جنازه‌ی رضاخان و مأموریت در اعدام انقلابی رزم‌آرا بود. ■ در جریان دستگیری نواب، به همراه ۵۲ نفر دیگر برای ملاقات وارد محوطه زندان قصر شده، در زندان متحصن شدند. آن‌ها پس از تسخیر بند، حفاظت از زندان را بر عهده گرفته و اعلام کردند تا تعیین تکلیف در زندان خواهند ماند.

بالاخره پس از مدتی، رژیم با همکاری اعضای حزب توده که در داخل زندان بودند، داخل زندان شد و همه‌ی آن‌ها را دستگیر و زندانی کرد. عراقی نیز به مدت هفت ماه زندانی شد.

شهید عراقی پس از نواب، مجذوب شخصیت روحانی و انقلابی امام شد و از آن پس، کلیه فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی خود را با کسب تکلیف از ایشان انجام داد.

■ عراقی که دارای ششم سیاسی بالایی بود، فعالیت جداگانه هیئت‌های مذهبی را که گاهی خنثی‌کننده اعمال یکدیگر بودند، مصلحت ندانست و برای اتحاد بین هیئت‌های مذهبی با همکاری دوستانش؛ حاج صادق و هاشم امانی ائتلافی به نام جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی را به وجود آورد.

■ عراقی به همراه دوستانش بعد از حمله رژیم شاه و برهم زدن مراسم فیضیه در فروردین ۱۳۴۲، حفاظت از بیت امام را به عهده گرفت و در جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و دستگیری امام از تصمیم‌گیرندگان اصلی تعطیلی بازار و حرکت دادن مراجع و علمای بزرگ از حوزه‌ها به مرکز استان‌ها و تهران بود.

یکی از فعالیت‌های موفق و سازمان‌دهی شده‌ی هیئت‌های مؤتلفه، چاپ و تکثیر و پخش اعلامیه علما به ویژه امام بود.

شهید عراقی در جریان سالگرد قیام ۱۵ خرداد، بر اساس